



هنر جلال

هنر متعهد در سخن امام خمینی (ره)

گاهی یک متفکر و اندیشمند در دوران حیات فکری خود با گفتن یا نوشتن کلماتی که خلاصه سال‌ها فکر و دغدغه است، گره از بسیاری سوال‌ها و مشکلات فکری دوران خود و بعد از آن می‌گشاید. جمله هنر، دمیدن روح نهاد در انسان است؛ یکی از همان جملات است که در ظاهر ساده و زودپای است و به همین سادگی است که در نگاه اول، خواننده را به پهن خود راه نمی‌دهد و شاید دلیل صدها نیرداختن به آن در این همه ساله همین در دسترس بودن ظاهری و پداهت معنایی آن باشد. همان گونه که ممکن است شخصی سال‌های سال غزلی از حافظ را با خود گاه و بی‌گاه زمزمه کرده باشد اما هیچ‌گاه به پهن آن شعر به ظاهر آشنا راه پیدا نکرده باشد. این جمله چنین است و در پس پشت سادگی اولیه آن، معانی بسیاری جا خوش کرده‌اند و به انتظار خواننده و مخاطب پرشگر عبوری می‌کنند. این کلام گزیده از امام خمینی ^{ره} که جاهای بسیاری آن را دیده و خوانده‌اید، نظریه‌ای در باب هنر است؛ نظریه‌ای در دفاع از حرمت هنر و تلاشی برای نشان دادن آن در جایگاهی فاخر و والا؛ جایگاهی که به رغم شایستگی فراوان هنر، هنوز که هنوز است هنر از آن محروم است. هر چند با لحاظ زندگی و زمانه مؤلف این نظریه، ممکن است برخی افراد آن را بسیار مستقیم، کاذب و درگیرانه یا حتی ایدئولوژیک بدانند. تحلیل و دقت در آن معلوم خواهد کرد که این نظریه تا چه اندازه دقیق، امروزی و فراگیر است.

عزیز شما گنجی

هر این کلام، متعهد به «چه چیزی» و «چه کسی» به صراحت فکر نشده است و همین بهایم ممکن است تا حدودی راه را بر تالیف‌های ناموفق باز کند. اما با توجه به دیگر اشعار، کلمات و زمانه گفتن این نظر به می‌توان در پی نیت مؤلف بود. شاید کسی تابع نظریه‌ای در تفسیر و تویل باشد که با نیت مؤلف کاری ندارد - مثلاً مفسر محور یا مخاطب محور باشد و خویش ویژه خود از متن را در نظر بگیرد - اما این کلام و متن ویژگی خاصی دارد که بدون الرجوع به مؤلف اثر نمی‌توان مدعی خویش و تویل کامل، جامع و درست از آن بود.

حالی که توافق کرده‌یم که به دنبال فهم معنای این نظر به مؤلف باشیم، به یاد بیازیم که مؤلف این نظر به قلمبه در جمع تالیف احکام فقهی و شرعی، معری فلسفه یا مشرب مغربی، اهل عرفان یا صیغه شیمی و از شد بار جان مکتب این می‌سی، شاعر، مبارز اجتماعی و در نهایت پنهانکار و رهبر یک انقلاب است. از آن نظریه‌ای در باب هنر از جنبه کسی با این همه ویژگی متنوع و گاه متضاد، این رأی را واجد معنای خاصی کرده است و به همین جهت نمی‌توان تنها به خود جمله رجوع کرد بلکه زندگی، آثار، نوع جهان‌نگری و زمانه مؤلف در سطح و گسترش معنای این کلام بسیار مؤثر است؛ چرا که رجوع به خود جمله، بدون در نظر گرفتن موارد پیش گفته، تویل و تفسیر این نظریه را محدود کرده و راه را بر گستره قرائح درک معانی و بیرون آن خواهد بست.

حالی با در پیش گرفتن شیوه اصحاب مشرب فلسفه تحلیلی، ابتدا در مورد مفسر ذات این نظریه بحث خواهیم کرد و این بحث و تحقیق با در نظر گرفتن نیت مؤلف می‌شود تا در نهایت خویشی مقبول به دست داده شود. هنر به با این کلمه می‌تواند دو گونه رفتار کرد: روش نخست اینکه در پی تریف هنر بود؛ یعنی همان کاری که از زمان افلاطون تا امروز بارها و بارها فیلسوفان و گاه هنرمندان در پی آن رفتند. اما آنچه در این تلاش‌های دشوار و گاه عبرت‌آموز حاصل شد تا کمالی بوده تا کنایی هر چند این تلاش‌ها از جنبه‌های دیگر تریفش بوده و چشم‌اندازهای نویی پیش چشم جویندگان رخ نموده است اما اصل منظور که همان به دست دادن تریف جامع و مانع از هنر است تا کتون حاصل نشده و با لحاظ ویژگی‌های ذاتی هنر، به نظر نمی‌رسد به تریفی نهایی از هنر بتوان رسید.

پس بهتر است راه دیگر پیش بگیریم؛ یعنی رجوع به آثار هنری‌ای که پیش از پدید آمدن هر تریفی از هنر هستیم؛ چو در دانشمند.

اسام خمینی ^{ره} به عنوان مؤلف این نظریه، دارای دیوان شعر هستند؛ سستی که در بین اهل ادب و هنر ایرانی - اسلامی صرفاً را پیشی بوده است. ایشان سالها با تمدنی به مناسبت تریس فقه، فلسفه (مباحثی غیر از امور فقهی) و عرفان با چارگام و تکنهای شرعی و عرفی هنرهای چون موسیقی، نقاشی و مجسمه‌سازی آشنا بودند. این سروکار داشتن، هم در جنبه تحلیل و بررسی اجتهادی این آثار بوده و هم به عنوان یک مرجع تقلید در پاسخ به استفتای مقلدان بی‌شماری که با انواع هنرها سروکار داشته و در ذهن و ضمیرشان دغدغه حلال و حرام بودن این هنرها را داشتند. از زاویه‌های دیگر، این توجه به نقش و اهمیت هنر، در مبارزات سیاسی و اجتماعی و به ویژه کار کرد داخلی - فقهی آن و گاه پرداختن صریح و آشکار به آثار هنری در مناسبت‌ها و موقعیت‌های گوناگون وجود داشته است؛ هنر غالباً قیام‌هایی که خود ابراشا حرمت می‌کنند به نظر بهتر از دیگران است؛ مثلاً فیلم «گلر» کم‌رنگه بود. اما حالا این فیلم‌ها باید حتماً از آمریکا یا از اروپا بیاید یا یک بی‌توجهی، تا روشنفکران خرابه شده شوند؟

با یک نگاه اجمالی به کلام امام، روشن می شود که مفرد از هنر در نظر امام خمینی^{ره} هنرهای رایج و مالوف است. حتماً آنچه یک هنرمند خالق می کند آنچه یک فقیه از آن بحث می کند و آنچه یک بیننده متکلف از آن سؤال می کند و در نهایت آن اثری که بر اخلاق و مواضع سیاسی و اجتماعی آحاد جامعه تأثیر گذار است. به نظر می رسد همان گونه که «حوری و ابیسی» می گوید، این نظریه مفهومی باز و پذیرای انواع هنرها در گذشته و آینده است. اما کلمه «هنرمند» این کلمه در نگاه مؤلف این نظر به بی شک معنایی قرآنی دارد. این کلمه مکرر در قرآن به کار رفته است اما آنچه به این بحث مربوط است، سه معنی «هنرمند» است:

۱- هدیده شایسته روح در کالبد آدمی بویژه^{۳۹} هذ قائل ربک للملائکه انی خالق بشر ان طوبی فانما سویته و نفخت فیہ من روحی فعضوا له مسلطین (موسی/ ۲۱ و ۲۲)

در این دو آیه شریفه کلمه «نفخت» به حضرت باری تعالی نسبت داده شده و همین فعل الهی به حساب آمده است.

۲- هدیده شایسته روح در پرده هستی ساز یک انسان؛ یعنی عیسی بن مریم که خود هم نفعی رحمانی بود. طوسی اخذی لکم من الطوبی تهبطه الطیر فتنفخ فیہ فیکون طیبراً یسألن الله» (آل عمران/ ۴۱)

۳- جایی که قرآن به واقع زندگی مردم در روز رستاخیز با نفضه صور پرداخته است: «یوم ینفخ فی الصور عالم الصب و الشفاهت و هو الحکم الخیر» (انعام/ ۹۶) یا ملاحظه اجمالی این ۳ آیه معنای «هنرمند» تا حدودی مشخص می شود و نکته قابل توجه در این ۳ آیه این است که «هنرمند» یا فعل الهی است یا به لفظ حضرت باری تعالی صورت می گیرد و این بحث از هنر در قسمت بعدی تحلیل نظریه امام خمینی^{ره} در مورد هنر بسیار حائز اهمیت است. کلمه بعدی در این تعریف «روح» است که مراجعه کننده به متون دینی برای یافتن معنای صریح و دقیق آن و اصطلاح از حقیقت روح، دست خالصی برمی گردد چرا که حضرت باری اطلاق از حقیقت آن را مخصوص خود فرار داده است:

هو یسئلونک عن الروح فل الروح من امر ربی و ما ولیتم من العلم الا لقلیلة (اسراء/ ۸۵)

اما همین مطلب روشنگر یک نکته است و آن اینکه روح، اسطر متعالی و مسرود توجه خاص و عنایت خداوند متعال است ولی چون در ادامه مفهوم «هنرمند» آمده است در فهم این نظر یا مشکل عمده معنایی رویه رو نمی شویم چرا که مفهوم هنرمند در قرآن چندین بار ذکر شده و اتفاقاً نگاه و جهان بینی مؤلف این نظریه با این آیات همخوان است و خصوصاً آیه معروف به آیه «هنرمند» در آیت اولی که من بنی آدم من ظهور هم در چشم و آتش هم علی انفسهم است بریکم قالوا بلی شهدتله (عراف/ ۱۷۲) این نظریه بر اصطلاح و حیاتی «هنرمند» بنا نهاده شده است و با فهم آن راه برای درک هر چه بیشتر نظر به امام خمینی^{ره} باز تر می شود. لا جرم این اصطلاح نیاز به توضیح بیشتری دارد و جالب است بدانید که در بین لغات و حیاتی، کلمه «هنرمند» بسیار مورد توجه است و به نظر می رسد انسان تنها موجودی است که بر مدار عهد مسیری می کند و شاهد این مدعا آیات متعددی است که از هنرمند انسان در آن سخن به میان آمده است. آیه ۱۷۲ سوره (عراف) بر سلسله این آیات است. هر چند عده ای از مفسران اخذ هنرمند مورد اشاره در این آیه را به عالم هنر نسبت می دهند اما علامه طباطبایی در تفسیر این آیه در المیزان می فرماید این آیه اخذ هنرمند مربوط به عالم گذشته نیست بلکه هر لحظه و هر زمان انسان قادر عرض اخذ هنرمند هستند و نیاز و فقر وجودی آنها این هنرمند را ایجاد می کند. بنابراین این عهد در روزی نیست بلکه هم روزی، هر ساعتی و هر لحظه ای است. در مواضع دیگر از قرآن کریم

از «هنرمند» صحبت به میان آمده است که همه آنها در مدار همین هنرمند تنظیم قرار می گیرند» (تسنن، شاید واضح ترین قسمت، تعریف همین کلمه باشد اما بگذاریم آن را بنامه تلقی مؤلف از انسان پیش بریم. انسان از این منظر عهد است و به نظر می رسد مقام عهد بالاترین مقام برای انسان باشد چرا که فرمود: «جو ما خلقت الجن و انس الا لیعبدون» (بقره/ ۲۱) یعنی ما خلق نکردیم جن و انس را مگر برای اینکه مرا عبادت کنند. در این تلقی، انسان موجود مختاری است که سر سفره نصابت بین کران الهی نشسته است و زندگی اش بر مبنای آزادی و به قول مرحوم بهر العلوم، انسان بنا به مبدء دلرته یعنی تعلق حضرت باری تعالی زنده است و حیات دارد، انسان هم حیات دارد. بنابراین در این گونه نگاه به انسان، با موجودی رویه رو هستیم که ابدی است و این کلمه در مقابل دیگرش های غیر الهی قرار می گیرد که انسان را موجودی مجبور به آسودن به دنیا مجبور به ماندن و مجبور به جان کشیدن و رفتن از دنیا می کند و سارفتن از دنیا پرورنده او برای همیشه مستومه اعلام می شود و فکاز که اسلام نبوده است، نکته حائز اهمیت در این نظرش این است که انسان در دنیا چند سالی برای آمده شدن و امانت دادن و مهیا شدن برای زندگی ابدی حضور دارد و طرفه آنکه خداوند با هر کس دوست تر باشد برای او بلا و گرفتاری بیشتر می فرستد و هم از این روست که پیامبران، ائمه و اولیاء بیشتر در معرض بلا و سختی قرار می گیرند. مؤلف این نظریه در کتاب بسیار خواندنی خود با عنوان «چهل حدیث» مفضل و بسیار شیوا در باره موضوع بلا و امتحان در این دنیای فانی بحث کرده است. در اینجا می توانیم این نوع نگاه به انسان و زندگی در این دنیای آیشتری بگیریم.

در این مقام، موقع آن است تا در پرتو نگاه و نیت مؤلف از این اصطلاحات قرآنی، این نظریه را در نصابی گامش پیش ببریم. «هنرمند» روح هنرمند در جهان است که جلوسین خلاقیت متعالی است و خداوند روح خود در آن نهاده و هر آنچه در زمین و آسمان وجود دارد، برای او خلق شده است و موجودی است که فرشتگان الهی به او سجده کرده اند و فرار است تا ابد - یعنی با تکیه بر تربیت حضرت باری تعالی - بقا داشته باشد و زندگی او در این جهان فانی و گذر افضط برای امتحان شدن و ایافت زندگی ابدی پیدا کردن است. انسان، آتخلفکر است و عهد بسته تا به لوازم بندگی وفادار باشد. با همان هست که طبق تلقی مؤلف این نظریه، هنر همان هنرهای مالوف و مشهور در میان آحاد مردم است اما آیا این هنرها توان آن کار الهی را دارند؟ نگاهی اجمالی به سیر هنر در تمدن اسلامی و به ویژه سیر هر فانی نشان می دهد که در سراسر تاریخ بروز و ظهور این گونه شعر به تجوی از انجا عشق جستجوی حقیقت وجود داشته است و نوای خوش خوانان انسان گرفتار آمده در غوغای مله و مدعت به گوش جان می رسد. شاعران طایف محسلسک و حکیم میرت از سر سبغت بر خلق الهی، صبح و شام مردم را به حفظ پیمان می خوانند. هنرمندان، ایمان را خوشترتی و دینش گردنماد و قیاس خاطر آدمها را نشاندند تا چهره زیبای حضرت محبوب در آینه جان پمسانی دیده شود و صحنه بیعت و عهد آدمی همیشه روشن و تازه باشد. نگاهی اجمالی به سیر هنرها نشان می دهد که هنر تا قبل از دوران مدرن ۱۳۲۲ که عمده دلشسته است یا در خدمت شمعان بوده - به یاد داشته باشید که بسیاری شاهان خود را نامیاده خدامی دانستند - یا در خدمت دین و پاسدار این همه هر چند

بنا به گواهی تاریخ، هنر عبادی بسیار پیش تر کار کرد تربیتی و خدمتگاری به اصحاب قدرت و رواج داشته است تا جایی که در مذهبی چون مذهب آرتودوکس، متد بیان نظر خود را با نقاشی اعلام می کردند و هنر به قول بعضی از اصحاب کلیسا کتاب آموزش دیناری بی سوادان بوده و هست. هر چه باشد سؤال عمده و اساسی این است که هنرمند چگونه آسانی است که رخصت یافته تا وظیفه هدایت روح هنرمند را که کاری الهی و نیازمند مدد روح القدس است، به انجام برساند. افلاطون در رساله «ایون» می گوید من بر آنم که خداوند نخست به آن وسیله ما را آگاه سازد که آثار زیبای شاعران نه اثر هنری انسانی است و نه از نوع کارهای انسانی بلکه اثری خدایی است. و شاعر، آنت بر اراده و مترجم خدایی است که در درون او جای گرفته است. خدا برای آنکه به راستی این مطلب ذیلی روشن به ما بیاندازد، زیباترین سرودها را بر زبان بی مایه ترین شاعران جاری ساخت. همان گونه که افلاطون به عنوان شاعر ترین فیلسوفان گفته و بسیاری از هنرمندان هم به آن اعتراف دارند، هنرمند در حال خلق اثر هنری در بی خودی مسیر می کند و گویا هنرمند باید خود را فطرت آماده در وقت امواج نورانی تپنده از عالم قدس کند تا شمعان های نور و رنگ تصویر و صدا و کلمات در جان او تلبیه شود و او به اندازه وسع خود از آنها بهره برد چرا که نزول نعمت از آن طرف است. حجاب است و شاید از همین روست که هنرمند بیکه می ماند و به همین دلیل هنرمند قابل تربیت کردن و ساختن نیست. آن گونه که در فلسفه های علوم یا آموزش می توانیم متخصص فیزیکی یا شیمی تربیت کنیم. تنها کاری که در مدرسه هنر می توان انجام داد یاد دادن تکنیک است و سرا نه هنرمند پروری، که گذار پرورده هنرمند خود نیز کاری الهی است و از پیش مهر پر پیشانی او خورده تا رسالتی شکر ف را بر دوش بگیرد و چون طبیعت دوره کود در کوچها بگردد و در فضا بچرخد و از نور و رنگ بکشد تا انسان ها پادشاهان بویاید که بپوشند. نکته مهم هر کار هنرمند هر واقع پادشاهان «هنرمند» است. چرا که آدمها در این جهان

بدین رافر آموزش می کنند. ناوینچی سالها پیش گفته بود که کار هنرمند نمایش تلاش برای «بهرت دین» است تا بعد مخاطب خود تصمیم بگیرد و انتخاب کند. قرآن می فرماید وقتی عده ای در قیامت نابینا محسور می شوند از حضرت باری تعالی سؤال می کنند خدایا چرا ما را که در دنیا دارای چشم بودیم، در این دنیا نابینا محسور کردی؟ «قال رب لم احسن فی امری و قد کنت بصیراً» آیه ۱۷۸ کتاب التین آیه ۱۷۸ کتفک الیوم تنسی (سوره/ ۱۷۸: ۱۷۸).

نفا می رسد که چون نور فراموش کردی آیات ما را و به همین خاطر امروز نابینا محسور می شوی. طیل این نظریه، هنرمند خود خالق نیست. هر چند در چشم مردم ظاهر بین به عنوان خالق اثر هنری معروف و مشهور است بلکه او ابزار فعل خداوند است همان گونه که افلاطون گفت و شاید دقیق تر از آن را بتوان با استفاده از کلام مولانا جلال الدین بلخی بیان کرد:

ما همه شیوان ولی شیر عالم احملة من از یاد باشند دم به دم
حلممان پند و ناپه است یاد جان فدای آنکه ناپه است یاد

هر چند تلقی دیگری بعد از ظهور دوره مدرن در جهان هنر اقتدار پند گرفته است که قائل است به اینکه هنرمند خود نایب است که به چمن نوع طبیعی است. حتی خداوندی به خلق آثار هنری دست می زند و خالق علی الاطلاق اثر هنری است و این اثر بر آمده از خیال انسانی است که

حد و مرزی نمی شناسد و خود بنیاد است و بی باور به اخلاق! این هنرمند کسی است که گفت از تو با عنوان معروف هنرمند، یاد می کند. رمانتیک ها و آه بیاد بیابان بدر در حالی که طبق این نظر به اثر هنر، هنرمند خود را در میان نمی بیند. نمونه بارز آن وجود صدها شاهکار معماری از شرق تا غرب عالم مربوط به دوره ماقبل مدرن است که از معماران هنرمند آنها ذکری به میان نیامده است. نوشتن اشعار در پایان آثار هنری کار همان هنرمند است. کلمه هنرمند است که در این جهان فانی با اثر هنری خود به سواد بی باور و نام زندگی می کند اما هنرمند شکوفا شده تحت تعالیم ادیان الهی خود را نمی بیند چون در کنار حضرت باری تعالی، خود را از این ایام نمی بیند. اما از حصری بفرستد چون خود را باقی به بقای معبود یافته است و اثر هنری خود را امتحان و بلاى خود می داند که باید در مقابل وسوسه شهرت نام و نان مقاومت کند و در تلاش نفسگیر کوشش می کند تا آنچه جان خود را از غبار خاطر پاک کند و به همین جهت هنرمند طبق این نظریه، یک سالک است و این سلوک معنوی که بر اساس عمل به شریعت مفسر برای او حاصل شده است، این امکان را به او می دهد که صورت آثار را از جانب بالا دریافت کند و آن صورت جوهری و اهدایی را در اثری هنری به زبان آشنای مردم جای دهد. هنرمند متدین همیشه منتظر است و در حال پا کردن چنان، فضا جدال رو میبازد و چنانچه در متدنی مولوی معروف تر از آن است که در اینجا آن را ذکر برکتیم. آنچه هنرمند باید می گیرد فقط تکنیک است و باقی از جانب عالم قدس و مدد روح القدس تا مردم فراموش نکنند که «هنرمند» به حضرت رب بستند.

هنرمند در کار تازه کردن عهد مردم با خداوند است. یک نقاشی، یک فیلم یا وارد شدن در فضای یک مسجد که به انسان صلاح عطا می کند و آرامش، تا خود را ببیند و خدا را شامه کلام، آنچه گفتیم به نهایی نیست. یا رجوع به جنبه دیگری از زندگی مؤلف این نظریه - یعنی جنبه اجتماعی و سیاسی شخصیت امام خمینی^{ره} - معنای دیگری برای هنرمند می نماید و آن هم هنرمند به اجتماع و حساس به شرایط زندگی سیاسی مردم، و وسیله ای برای مبارزه و نجات بخشی مردم، هر چند در هنگامه زندگی شام خمینی^{ره} هنرمند هر متعدد در خلق آثار هنری با نظر به سیاست و اجتماع، نزد گرایش های جنبه شهرت و اعتبار فراوانی داشت اما با همان بخش نصبت یعنی گرایش و دیدگاه الهی امام خمینی^{ره} به امور عالم و هنر به ویژه نشان از این دارد که این هنرمند به اجتماع و مردم اثر جنسی دیگر است. نکته تازه و امر روزی این نظریه این است که هنرمند در مساحت به ظاهر متعارض به هم می رسد و عهد دار رسالتی عظیم در حیات انسان می شود. خون پاک صدها هنرمند فرزانه در جبهه های عشق و شهادت و شرف و عزت، سرمایه زوال ناپذیر آن گونه هنری است که باید به تناسب عظمت و زیبایی انقلاب اسلامی، همیشه عظام جان زیبا هستند طالبان جمال حق و با مظهر گند، تنها هنری مورد قبول قرآن است که صیقل دهنده است. سلام ناب محمدی^ص اسلام ائمه هدی^ع اسلام فقرای درمندان اسلام پابرهنگان، اسلام تازیانه خوردگان تاریخ تلخ و شرم آور محرومیت ها باشند.

۱- امام خمینی^{ره} بیان دختریت و سوم می ۲۴۲
۲- برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: محمد حسین طباطبایی المیزان چغتسی سوره عراف
۳- افلاطون، مجموعه آثار، ترجمه حسن انبلی، ج ۴، ص ۵۷۷
۴- امام خمینی^{ره} بیان دختریت و سوم می ۲۵۷

